

معناشناسی قرآن در تفسیر تبیان شیخ طوسی

دکتر سید ابراهیم دیباجی^۱

دکتر غلامعباس رضایی هفتادری^۲

حسن کاظمی سهلوانی^۳

چکیده:

زبان قرآن زبان هدایت، ایمان و شورانگیزی و برانگیختگی است و برای این انگیزش معیارها، ابزارها و اسلوب رسایی، اسلوب بدیع، آهنگ و موسیقی های لفظی و همچنین عناصر زیبایی متن و بافت که کامل کننده ی این ابزارها است.

از جمله ملاک های زیبایی شناسی آیات قرآن تحلیل زبان درونی آنهاست و این که سوره را به عنوان یک کل بهم پیوسته مورد بررسی قرار داده آنگاه اجزای آن یعنی آیات و سپس ساختار آن یعنی کلمات را مورد بررسی قرار دهیم تا راز زیبایی و شگفتی آن را کشف کنیم و دریابیم که انسجام و پیوستگی آیات چه تأثیری در گزینش الفاظ دارد؟ در بررسی به عمل آمده در این مقاله آیات قریب المعانی را در دو سوره ی متفاوت مقایسه کرده و با این دیدگاه متفاوت بودن، واژه ای در این دوآیه را در بافت معنایی سوره جستجو کرده ایم و دریافتیم که فضای معنایی یک متن چگونه ساخت واژه های متفاوت در معنای مشترک را سبب می شود.

کلید واژه: بافت و معنا، زیبا شناسی قرآن، اعجاز صرفی، بلاغت، معناشناسی، سبک شناسی قرآن

مقدمه:

زبان عربی که قرآن آن را مبین و روشن خوانده است. "هذا لسان عربی مبین" (نحل/۱۰۳) ویژگیهای خاص و قابلیت هایی بی مانند دارد که در حوزه های مختلف چون موسیقی واژگان، نحت یا واژه آمیزی، لفظ و معنی، اوج بلاغت و فصاحت قرآن را نمایانده است.

این کلام معنوی که بر قلب فصیحترین عرب محمد بن عبدالله (ص) نازل گردیده است. (رافعی، مصطفی صادق، ۱۹۴۰، ص-۶۲) رسالت هدایت و آگاهی بخشی بشریت را بر عهده دارد. "فأما یسرناه بلسانک لعلم یتذکرون" (دخان/ ۵۸) و در میان تمامی زبان های دنیا از اختصاصاتی منحصر به فرد در حوزه ی معنا و گنجایش واژگانی و اشتقاق و ترکیب برخوردار است. (سیدی، ۱۳۸۴، ص ۶۲) این حوزه آنگاه انحصاری بودن خود را دو چندان می نماید که بحث حرکات را نیز در

^۱ - استاد دانشگاه تهران

^۲ - دانشیار دانشگاه تهران

^۳ - دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تلفن: ۰۹۱۳۴۰۰۷۰۰۱ - shlavannoor@yahoo.com

آن دخیل گردانیم و دریابیم که تغییر یک حرکت، تغییری اساسی در معنا ایجاد می کند. مانند: الحلف: اتحاد، الحلف: سوگند

اندیشمندان حوزه های مختلف علوم برای اثبات اعجاز قرآن کنکاشهای علمی در خور توجهی را در الفاظ قرآن داشته اند و اندوخته ای شگرف و بس قیمتی را در زمینه های لغت و اشتقاق، نحو و ساختار، سیاق و سبک (نظم)، زیبایی شناسی و بلاغت و... به جای گذاشته اند که امروزه خود مرجعی برای مطالعه و بررسی برای اندیشمندان معاصر است. از جمله مواردی که در این بررسی ها مورد توجه و التفات بوده است، توجه به الفاظ و اعراب از زوایای لفظ و معنا و همچنین نگاه زیبا شناسی در حوزه بلاغت و علوم سه گانه آن می باشد. بیشتر نگاه های کنکاشی در قرآن کریم در حوزه ی لفظ در این دایره بوده و اختلاف قراءات موضوع اصلی آن می باشد.

اما بررسی لفظ از نقطه نظر معنا و در ارتباط با بافت و متن نیز می تواند کاشف جنبه ی اعجاز لفظی قرآن باشد. در این مقاله برآنیم تا ساختارهای گوناگون لفظ را در بافت های هم معنی بررسی کرده و دلایل این تفاوت های ساختاری را با توجه به فضای متن جستجو کنیم. بدین منظور تعدادی گزاره های قرآنی که از جهت معنا تقریباً مشابه بوده و تفاوتی جزئی در صیغه و ساخت واژه ای یا ترکیبی دارند را برگزیده و بررسی کرده ایم، شیوه ی این بررسی کتابخانه ای و روش آن توصیفی - تحلیلی می باشد.

برخی از مترجمان قرآن کریم در اینگونه آیات متشابه المعنی، ترجمه های یکسان و گاه کاملاً مطابق به هم را ارائه کرده اند و حال آنکه حداقل یکی از الفاظ در آیه مشابه نبوده و متفاوت است. این گروه دو واژه با صیغه و ساخت و حتی ریشه متفاوت را هم معنا و یا مترادف خوانده اند و لذا ترجمه را یکسان ارائه نموده اند و حال آنکه ابوهلال دو واژه ای را که در یکی از موارد استعمال، صفات، تأویل، حروف تعدی، نقیض، اشتقاق، صیغه و ضبط با هم فرق داشته باشند را مترادف نمی داند. (عسکری، ۱۹۸۰، ص ۱۳)

در هم معنایی دو واژه گر چه معنایی حدوداً یکسان بیان می شود ولی این بدان معنا نیست که از این دو واژه یکی مجمل و دیگری مبین است. بلکه برای ساخت متفاوت به اقتضای بافت آیه و تناسب آن با فضای متن به یکی از دلایل:

- ۱- تاکید ۲- تنوع تعبیر ۳- رعایت آهنگ ۴- تفسیر، واژه های متفاوت برگزیده شده اند. (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱)

در این مقاله برآنیم که تا علت تنوع الفاظ و ساختار را در آیات مشترک المعنی با توجه به بافت متن و در سوره و بر اساس رای شیخ طوسی در تفسیر تبیان بررسی نموده و حکمت این گوناگونی را دریابیم

تغییرات ساختاری الفاظ قرآن و معناشناسی آن

تغییرات ساختاری الفاظ، و گزاره های قرآنی، به منظور زیبا سازی لفظ و غنی سازی معنی و متنوع سازی اسلوب به سبکهای متفاوتی در قرآن کریم تجلی یافته است گاه حرفی در جمله تغییر می کند و معنایی جدید خلق می کند، گاه نوع جمله دگرگون می شود و گاه مبنای کلمه ای یا ساختار صرفی کلمه ای دگرگون می شود تا رسالت بیانی و ادبیات کلامی آیه در عالی ترین حد ممکن اثر گذاری خود را به انجام رساند.

برای طبقه بندی این تغییرات می توان الگوهای زیر را ذکر کرد.

جایگزینی حرفی به جای حرف دیگر برای باز آفرینی دلالتی دیگر

جایگزینی یک واژه به جای دیگر واژه ایی

جابجایی فعلی با فعل دیگر در دو معنی که نسبتا مشابه اند.

جایگزینی حرکتی به جای حرفی و یا اعرابی به جای حرفی

جایگزینی یک ترکیب بجای ترکیبی دیگر

جایگزینی یک ساخت به جای ساختی دیگر، معلوم به جای مجهول، اسم مشتق بجای مشتقی دیگر

آنچنان که از این دسته بندی مشخص می شود این جابجایی ها و جایگزینی ها هم در زیبایی لفظ و هم در گوناگونی

و تنوع معنا دخالت دارند. و این خود بیانگر اعجاز قرآن در دو مقوله ی مذکور است.

به دیگر سخن شناخت این دگرگونی های ساخت واری علاوه بر شناخت بخشی از بلاغت کلام، در جهت فهم درست

معنا و شناخت ظرافت های معنایی نیز موثر است.

از بررسی لایه های نحوی و ساختارهای صرفی کلام در یک متن می توان اسلوب و سبک، نظام مندی، و لایه های

معنایی و همچنین کیفیات و ذهنیات پنهان گوینده یا نویسنده متن را شناخت.

این بررسی در متون مقدس موجب دریافت اعجاز، تاویل و تفسیر قرآن شده و سرانجام دست یافتن به حقیقت معنا و

اتحاد ساختاری و ارتباط معنایی و پیوست و انسجام کلامی متن را سبب می گردد.

در این پژوهش سعی شده تا با بررسی این ساخت واژه های متفاوت، ارتباط درون متنی هر واژه و یا ساختار تحلیل و

سرانجام، لایه ای از معنا و سبک و ساختار کشف و بیان گردد. بدین منظور علاوه بر بررسی لغوی، تکیه بر ساختار نحوی

هم خواهد بود تا این درهم تنیدگی و ارتباط آن با معنا روشن و تبیین گردد.

در این بررسی مطابق با تقسیم کلمه از حرف آغاز می کنیم و آنگاه اسم و فعل را به جستجو می پردازیم و سرانجام به

ترکیب خواهیم پرداخت.

جایگزینی حرف در گزاره های مشابه

در برخی آیات با مضامین مشابه، یک حرف تغییر یافته برای آنکه یک تفاوت ظریف معنایی ایجاد کند و یک معنایی

دقیق را برساند.

جایگزینی در حروف عطف

بعنوان مثال می توان به دو آیه ی زیر اشاره کرد که دو حرف «ف» و «ثم» از حروف عطف در گزاره های قرآن تغییر

یافته و معنایی جدید را در گروه دروغ پنداران و گناهکاران ایجاد کرده است.

«قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (انعام/۱۱)

بگو در روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰) «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین» (نمل/۶۹) بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که پایان کار مجرمان چگونه بوده است. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۴)

راستی چرا در نگرستن عاقبت دو گروه متفاوت دو حرف گوناگون به کار رفته است؟ واز یک حرف استفاده نشده. آیا این تغییر حرف در معنا تاثیر داشته است؟

با ملاحظه و بررسی ترجمه های کلام وحی در می یابیم که مترجمان غالبا اختلاف و تفاوت چندانی برای این اختلاف لحاظ نکرده اند. فقط برخی مترجمین چون مکارم شیرازی، خرمشاهی و بهرامپور ثم را سپس و «ف» را به «و» ترجمه کرده اند. و چنانچه در ترجمه آیه ملاحظه می گردد مرحوم آیتی هیچ تمایز و تفاوتی را قائل نشده اند.

با ملاحظه سیاق این دو آیه در سوره درمی یابیم که در سوره ی انعام موضوع تکذیب نبوت پیامبر است از سوی دروغ پنداران و مسخره کنندگان و قرآن آنها را دعوت می کند به سرنوشت پیشینیان خود بنگرید که چه نیرومند تر و پر امکانات تر از شما بودند و چنین حرفهایی می زدند و اکنون جایگاه و سرنوشت آنها چگونه است. گویا آیه بر آن است که اندیشه و تفکر آنان را برانگیزد تا با درنگ و تأمل، اندیشه و تفکر به حقیقت رهنمون گردیده و دعوت حق و رسالت پیامبر (ص) را تصدیق کنند و به راستی آن پی ببرند. لذا از حرف عطف «ثم» در این آیه استفاده شده تا هم بیانگر ترتیب باشد و هم از طرفی نشانگر تراخی یعنی خداوند در این آیه نگرستن در عاقبت دروغ پنداران را همراه با اندیشه و با صرف مهلت و زمان خواسته تا شاید آنان که به رسالت پیامبر (ص) ایمان ندارند و یا شک دارند در این اندیشه و تفکر راه از چاه باز یابند و به حق هدایت گردند. این معنی را شیخ طوسی در تفسیر تبیان اینگونه بیان داشته که:

«امر الله تعالى فی هذه الایه نبیه (ص) ان یامر هولاء الکفار ان سیروا فی الارض لیظروا الی آثار تلک الامم فانها مشهوره و متواتر خبرها معلوم، مساکنها و اراد بذلک زجر هولاء الکفار عن تکذیب محمد (ع) و التحذیر لهم من ان ینزل بهم من العذاب ما تنزل بالمکذبین للرسول من قبلهم». (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۸۵)

ولی در سوره ی نمل موضوع تکذیب قیامت است و مجرمان اصل معاد را منکر شده اند و امید بازگشت برای آنان نیست و لذا قرآن به آنها گردش و ملاحظه آثار و سرگذشت پیشینیان را پیشنهاد کرده و هشدار می دهد که آنانی که چون شما چنین می اندیشیدند، این سرنوشت را پیدا کردند سپس شما هم با این باور چنین سرنوشتی را در پیش دارید. لذا از حرف «ف» استفاده کرده که فقط بیانگر ترتیب باشد و بس.

«ثم امر نبیه (ص) ان یقول لهم سیروا فی الارض...» لانهم یرون آثار آبائهم و کیف اهلکهم الله و خرب دیارهم کعاد و ثمود، و غیرهم، فیعلمون عند ذلک صحه ما قلناه ولا یامنوا ان یحل بهم مثل ما حل بهم» (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۳)

پس در این آیه خداوند خواسته است فقط توالی و پیوستگی سیروسیاحت را بیان کند تا عبرتی باشد، آنان را که کافر شدند و قیامت را انکار کردند. و اندازی باشد برای آنان که: به زودی شما هم چون پیشینیان هم عمل با شما، به عذاب سخت الهی هلاک شوید و عقاب گناه بزرگ خود یعنی انکار معاد را تحمل کنید.

این تفاوت ظریف در تفسیر «انوار التنزیل و اسرار التاویل» اینگونه آمده است که:

«الفرق بينه وبين قوله قل سيرو في الارض فانظروا» ان السير ثمه لاجل النظر ولا كذلك ها هنا، ولذلك قيل معناه اباحه السير للتجاره وغيرها و ايجاب النظر في آثار الهالكين. (بيضاوى، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۵۵)

بيضاوى در تفاوت اين دو حرف «ف» «ثم»، به نتيجه و عمل اشاره مى كند كه در سوره ي انعام امر به سير و مطالعه براى عبرت است ولى در سوره ي نمل سير و تتبع براى آگاهى از عاقبت و سرانجام است لذا مى تواند سير با اهداف مختلف باشد، ولى توجه به سرنوشت گذشتگان را هم بدنبال داشته باشد.

جايگزينى اسم با اسم

مصدر با مصدر:

گاه ساخت واژه ها در شكل سازه ي صرفى خود يكسان ولى در نوع حروف سازه ي صرفى متفاوت اند كه اين تفاوتها بسي پر دامنه است و در حد وسعت اين مقال چند مورد را شاره مى كنيم.

مصدر به جاي مصدر:

به اين دو آيه توجه نماييد تا تفاوت ساخت واژه ها را دريابيد.

- لقد جئت شيئا امراً. (كهف/۷۱)

كاري كه مى كنى، كاري سخت بزرگ و زشت است. (آيتى، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲)

- لقد جئت شيئا نكراً. (كهف/۷۴)

مرتكب كاري زشت گرديدى. (آيتى، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲)

در سطحى ترين ملاحظه در مى يابيم كه دو جمله با اشتراك لفظى واژه ها و تنها در اختلاف يك واژه چه تفاوت معنايى يافته است. اين شگفتى آنگاه شدت مى يابد كه دريابيم ساخت واژه ها از نظر ساختارى و صرفى در يك گروه (اسم) قرار مى گيرند.

راغب اصفهاني در مفردات خود «النكر» را اينگونه معنا كرده است كه «النكر: الدهاء والامر الصعب الذى لا يعرف، وقد نكر نكاره» (راغب، ۲۰۰۱، ص ۸۲۴)

اما در معنى واژه «امرا» آورده است.

امرا اى منكرا، من قولهم امر الامر، اى كبر و كثر» (راغب، ۲۰۰۱، ص ۹۰) ابن قتيبه در غريب القرآن خود اين دو واژه را اينگونه آورده است كه: امراً: اى عجباً و نكراً: اى منكراً (ابن قتيبه، بى تا، ج ۱، ص ۲۹۹)

شيخ طوسى از قول مجاهد و قتاده «امراً» را به معنى الامر المنكر گرفته و سپس از قول ابو عبيده اينچنين مى آورد كه

لقد لقي الاقرآن منه نكراً داهيةً داهيةً اذا امراً

سپس مى فرمايد: «الامر» ما خود من الامر، لانه الفاسد الذى يحتاج ان يומר بترکه الى الصلاح، ومنه رجل امر اذا كان ضعيف الراى، لانه يحتاج ان يומר حتى يقوى رايه» (طوسى، بى تا، ج ۷، ص ۷۴)

آنچنان که شیخ به ریشه شناسی این دو مصدر پرداخته، اختلاف معنایی دقیق و ظریفی میان «نکرا» و «امرا» می باشد. چنانچه خود از قول قتاده می آورد: «قال قتاده النکر اشد من الامر، و انما قيل لما لا يجوز فعاله منکراً لانه مما تنکر صحته العقول ولا تعرفه» (همان، ج ۷، ص ۷۵)

با شناختی که از وسعت معنایی این دو ساخت واژه مصدری حاصل آمد اکنون این نکته را می توان دریافت که استعمال و کاربرد واژه ها در جای جای قرآن بدون ارتباط با متن و محتوا نبوده بلکه به تناسب محتوا واژه سنجش شده و برای هر بار معنایی و حوزه ی مفهومی متن کلمه ای متناسب با آن جایگاه برگزیده شده است.

چون در آیه ی ۷۱ از دیدگاه حضرت موسی سوراخ کردن کشتی با معیارهای عقیدتی اش نا آشنا و غیر قبول بود لذا از «امرا» که بیانگر حیرت و اعتراض است استفاده شده تا معنا را به اقتضای فضای گفتگو اعجابی، اعتراضی بیان دارد. این فضا، فضای کار منکر با شدت آیه ی ۷۴ نیست چرا که سوراخ کردن کشتی نیاز به تدارک و سپس اقدام، غرق شدن و آنگاه احتمال مرگ هست ولی در آیه ی ۷۴ سوره ی کهف اشاره دارد که پسر جان از پای درآمد و این مرگ و این اقدام از سوی حضرت خضر در منظر نظر و باور حضرت موسی پدیده ای منکر و غیر قابل پذیرش است. پس باید به تناسب فضای حاکم بر متن کلمات انتخاب گردند. (حرّی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴)

جایگزینی دو اسم مشتق

گاه در سیاق آیات کریمه ی قرآن کریم آیات مشابه المضامین را می یابیم که با وجود اشتراک اسلوب، و اشتراک الفاظ بسیار، تنها در یک واژه متفاوت اند. با بررسی که در سبک و سیاق این آیات وجود آیات ما قبل و ما بعد آن و بصورت کلی فضای حاکم بر سوره در می یابیم این اختلاف ساخت واژه چقدر دقیق و معنای منظور چقدر لطیف و این ترکیب های متفاوت چه زیبا نمایاننده اعجاز قرآن در دو حوزه ی لفظ و معنایند.

به عنوان نمونه در آیات زیر ملاحظه می کنیم.

- «و من آیاته انک تری الارض خاشعه فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت (فصلت/۳۹)»

و از آیات قدرت او آنکه تو زمین را خشک می بینی چون آب بر آن بفرستیم چه جنبش آید و گیاه برویاند.

(آیتی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۱)

- «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج» (حج/۵)

و تو زمین را فسرده می بینی، چون باران بر آن بفرستیم در اهتزاز آید و نمو کند و از هر گونه گیاه بهجت انگیز

برویاند (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲)

در مفردات راغب این دو ریشه اینگونه معنا گردیده است. «الخشوع: الضراعه، واکثر ما يستعمل الخشوع فيما يوجد على الجوارح و الضراعه اكثر ما تستعمل فيما يوجد و لذلك قيل اذا ضرع القلب خشعت الجوارح». (راغب اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۲۸۳) «ارض هامده: لا نبات فيها، و نبات هامد: یا بس، والاهماد: الاقامه بالمكان كانه صار ذا همد و قيل الهماد: السرعه: فان یکن ذلک صحیحاً فهو كالاشكاء فی كونه تاره لازاله الشكوی و تاره لاثبات الشكوی». (همان، ص ۸۴۵)

با دقت در معانی این دو واژه در می یابیم که معنی در عبارت آیه اول استعاری و در آیه ی دوم حقیقی و کاملا متفاوت است. لذا پی می بریم که در آیه ی اول خالی بودن زمین از سبزی و خرمی را به تذلل و فروافتادگی و بایری و بدون منفعت خوانده است چونان فقیری نیازمند و درمانده که لباسهایی مندرس و ژنده برتن دارد و این خود نشانی است بر ناداری او، شیخ طوسی بر این معنی شعری از اعشی را ذکر کرده که «همد» در آن به معنی زندگی و کهنگی است

قالت فتيله ماجسمک شاحبا و اری ثیابک بالیات همدا (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۳)

حال با توجه به دریافت ظرافتهای معنایی این دو واژه پی می بریم که در آیه اول سیاق آیات اطاعت و عبادت و سجود تمام کائنات و عالم است لذا برای زمین و تسلیم بودن و فقیر بودن آن از آن لفظ خاشعه که متناسب با سیاق و سبک متن است استفاده شده است. ولی در آیه ی دوم جو معنایی اثبات معاد و اشاره به برانگیختگی عالم در قیامت دارد که بیانگر قدرت و عظمت خداوند است و لذا از واژه هآمده که نشانگر نبود حیات و رویش و تحرک است استفاده شده است.

جایگزینی دو فعل با زمان یکسان

گاه در جای جای قرآن به آیاتی هم معنا بر می خوریم که افعالی متفاوت در ساختار ولی متحد در زمان دارند که تنها وجه اختلاف دو آیه یا دو گزاره ی قرآنی اند، گر چه غالبا الفاظ با مبانی متفاوت معانی نزدیک به هم دارند و گاه مترجمان محترم قرآن نیز آنها را مترادف یا هم معنا گرفته و در ترجمه یکسان معنا کرده اند اما بی شک رازی در انتخاب متفاوت ساخت واژه ها در کلام رحمانی وجود دارد چرا که او حکیم است و از حکیم جز حکمت صادر نگردهد.

آیات زیر بیانگر این موضوعند که در مترادف خواندن بسیاری از واژه ها باید تامل کرد چرا که مرز تفاوت ها بسی باریک و دقیق است

- «قالو ارجه و اخاه و ارسل فی المدائن حاشرین» (اعراف / ۱۱۱)

گفتند: او و برایش را نگه دار و کسان به شهرها بفرست. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵)

- و قالوا ارجه و اخاه و ابعث فی المدائن حاشرین (شعراء/ ۳۶)

گفتند: از او و بردارش مهلت بخواه و کسان به شهرها بفرست. (همان، ص ۳۶۸)

در مفردات راغب اصفهانی «بعث» را اینگونه معنی کرده است. «اصل البعث»: اثاره الیثی و توجیهه، یقال بعثته فانبعث، و یختلف البعث بحسب اختلاف ما علق به، فبعثت البعیر: اثرته و سیرته (راغب اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۱۳۲) آنچه در این معنی آمده انگیزش چیزی و جهت دادن به آن می باشد. اما در خصوص معنی «ارسل» اینگونه آورده اند که: «الارسال یقال فی الانسان و فی الاشیاء المحبوه من له اختیار نحو ارسال الرسل، و قد یکون ذلک بالتخلیه و ترک المنع و الارسال یقابل الامساک و الرسل من الابل و الغنم: ما یسترسل فی السیر، یقال جاء و ارسالا ای: متتابعین و الرسل: اللبن الکثیر المتتابع الدر» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۳۵۳) در معنی ارسال آنچه جلب توجه می کند گسیل داشتن با اختیار اکراه و اجباررفع محدودیت کردن، پیوسته و دنباله دار بودن دخیل بوده و انگیزش و توجه مد نظر و مورد توجه نیست.

حال به فضای کلام در دو سوره چو بنگریم تفاوت ظریف و الفاظ لطیف بیشتر جلوه می کنند و نمود می یابند.

در سوره‌ی شعراء فرعون چون دعوت حضرت موسی را می شنود او را تهدید کرده و از او نشانه و علامت می خواهد و چون حضرت موسی (ع) معجزات عصای ازدهایی و ید بیضایی خویش را به او می نمایاند او را ساحری دانا می خواند و مردم و گروه پیرامونش را بر می انگیزد که موسی می خواهد با این سحر و جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند، چه می گوید؟ آنان با این انگیزش فرعون که برای خود تهدید می دانستند گفتند مامورانی به تمامی شهرها بفرست و ساحران کار آزموده و مجرب را فراخوان و با او مبارزه کن.

اما در سوره‌ی اعراف که همین بخش از سرگذشت حضرت موسی (ع) آمده است حضرت موسی (ع) از فرعون می خواهد تا مردم بنی اسرائیل را با من بفرست که من مامور از سوی خدایم که جز حق را نگویم و به سوی حق مردم را هدایت کنم و سپس همان گفتگوهای میان حضرت موسی (ع) و فرعون تکرار می شود تا به آیه‌ی مورد بحث می رسیم که با توجه به فضای آیات و گزاره‌ی آیه ۱۰۵ که در خواست حضرت موسی از فرعون است «فارسل معی بنی اسرائیل» در این آیه با این شرایط بجای کلمه ابعث از ارسل استفاده کرده است.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در فضای این آیات اینکه در آیات بعدی دو آیه در سوره‌های شعراء و اعراف تفاوت دیگری را در بکار گرفتن اسم می بینیم که شاید ارتباط آن با آیات مورد بحث ما در اینجا نیز به نحوی برقرار باشد. در سوره‌ی اعراف در آیه‌ی ۱۱۲ می فرماید یاتوک بکل ساحر علیم تا همه‌ی جادوگران دانا را نزد تو بیاورند. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵) و در سوره‌ی شعراء در آیه‌ی ۳۷ می فرماید «یاتوک بکل سحّار علیم» تاهر جادوگر دانایی را که هست نزد تو بیاورند (همان، ص ۳۶۹)

امعان نظر در این دو آیه نیز تفاوت ظریفی را می نمایاند چرا که در آیه اول اسم فاعل بکار برده و در آیه‌ی دیگر صیغه‌ی مبالغه و راز این تفاوت می تواند مرتبط با تفاوت باریک آیه‌ی قبل آنها را در این دو سوره باشد. اسم فاعل بر ذاتی که معنایی به نحو حدوثی قائم بر آن است. دلالت دارد. پس در سوره‌ی اعراف که ساحر را بکار برده، تمام جادوگران که این فن را می دانستند فراخوانده شده و جمع گردیده اند که متناسب است با معنایی ارسال که فرستادن بدون انگیزش می باشد. ولی در سوره‌ی شعراء صیغه‌ی مبالغه که دلالت دارد بر کسی که به مقدار زیاد فاعل فعلی یا صاحب صفتی است را استفاده کرده که نشان دهنده‌ی این است که سرآمدان و اساتید و بزرگان این فن بر فرعون آمدند که این ساخت واژه کاملاً مطابق است با فعل مورد استفاده در آیه‌ی قبل یعنی ابعث که فرستادن همراه با انگیزه دادن و بر انگیزتن است.

با ملاحظه این ظرافت‌های معنایی در می یابیم که قرآن بمنزله‌ی یک کل منسجم دارای بافتی در هم تنیده و بسیار پیوسته می باشد که گر چه در مدت ۲۳ سال بر قلب پیامبر نزول یافته ولی آیات هر سوره سخت به هم مرتبط و وابسته است (محمدی مظفر، ۱۳۸۷، ص ۷۶) و مترجمان محترم قرآن نمی توانند این در هم تنیدگی را نادیده انگارند و در ترجمه بایستی سبک و سیاق آیه موقعیت و جایگاه آیه و میزان ارتباط آن با قبل و ما بعد آیه بایستی کاملاً لحاظ گردد.

جایگزینی ترکیبی بجای ترکیب دیگر

در این بخش با جستجو در قرآن کریم در می یابیم که پاره ایی آیات با مضامین یکسان در جزئی از آیه با اختلاف و تفاوتی ساختاری مواجه اند در نگاه اول این اختلاف جزئی شاید به چشم نیاید و یا حتی مترادف و هم معنا لحاظ گردند ولی با دقتی دوباره به نکات ظریفی می رسیم که قابل اهتمام اند بعنوان نمونه به چند ترکیب با ساختار های گوناگون می پردازیم.

الف) ترکیب اسمی:

«و ان تعدوانعمه الله لا تحصوها ان الله لغفور رحيم» (نحل / ۱۸)

اگر بخواهید نعمتهای خدا را شمار کنید شمار کردن نتوانید خدا آمرزنده و مهربان است. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۰)

«و ان تعدو نعمه الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفار» (ابراهیم/۳۴)

و اگر خواهید نعمتهایش را شمار کنید نتوانید که آدمی ستمکار و کافر نعمت است. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱)

با دقت در دو آیه ی مذکور در می یابیم که خداوند ناتوانی انسان از شمار کردن نعمت هایش را گزارش کرده و در سوره ه ایی آمرزشگری و مهربانی خود را خاطر نشان می سازد و در سوره ای دیگر در ادامه ی این گزارش ناسپاسی و کفران گری انسان را گوش زد می کند.

آنچه در این دو آیه این تفاوت را در بخش دوم زمینه ساز شده است فضای حاکم بر آیات ما قبل آن و تفاوت دو فضا در دو سوره ی متفاوت است بصورتیکه در سوره ی نحل می بینیم خداوند تفضل های خویش را بر می شمارد و نعمت های مادی و غیر مادی و در منظر نظر انسان را در زمین و آسمان معرفی می کند و در این احصاء نعمت، به ناتوانی بشر برای دریافت تمامی نعمت ها و شناخت و شمارش آنها اشاره می کند و این فضای بخشش و عطا تناسب تام دارد با بیان این گزاره که مهربانی خالق را بر مخلوق متذکر گردد. ولی در سوره ی ابراهیم خداوند به انسانها اشاره می فرماید که دو گروه سپاس گزار و ناسپاس را شکل دادند. به گروه سپاس گزار نعمت هایش را گوش زد و نعمت ها را بر می شمارد و تذکر می دهد ناسپاسی انسانهای ناسپاس را که انسانهای مومن از وضعیت و سرنوشت آنان بر حذر باشند لذا در ادامه ضعف انسانها از شمارش نعمت های رب العالمین تذکر ناسپاسی، برخی انسانها را بیان می دارد که «ان الانسان لظلوم كفار»

به بیانی دیگر در سوره ی نحل خداوند بیان صفات خود می دارد و در سوره ی ابراهیم بیان صفات بنده ی خود.

ب) ترکیب فعلی - اسمی

گاه آیاتی با مضامین مشابه در یک ترکیب ساختاری با هم متفاوتند که این تفاوت در آیه ای بصورت ترکیب جمله ی فعلیه و در آیه ای دیگر بصورت اسم یا شبه جمله برای مثال آیات زیر را مورد بررسی قرار می دهیم.

- بل الذین كفروا يكذبون. (انشقاق/۲۲)

- بلکه کافران تکذیب می کنند. (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۱)

- بل الذین كفروا فی تکذیب (بروج/ ۱۹)

آری آنان که راه کفر پیش گرفته اند همچنان در تکذیب هستند. (همان ص ۵۹۲)

در سوره ی انشقاق فضای حاکم بر این سوره بیان قیامت و دسته بندی انسان ها که گروهی به قیامت ایمان داشته و در قیامت حساب راحت و روانی دارند و گروهی دیگر به معاد باور نداشته و پنداشته اند که حسابی در کار نیست. قرآن ضمن بیان این دسته بندی ها علت عدم سجود و تسلیم در برابر کلام حق و ایمان به آن را دروغ پنداشتن قیامت دانسته و لذا بیان می کند که این دسته بندی ها پیوسته وجود دارد و انسانها در هر عصر و دوره ای این چنین اند گروهی تسلیم حق اند و گروهی دیگر مقابل حق و منکر قیامت لذا از فعل مضارع استفاده شده که تجدد و حدوث را با خود داشته باشد و فرا عصری باشد.

اما در سوره ی بروج اشاره ی قرآن به سرگذشت قوم فرعون و ثمود و لشکریان آنها می باشد و سرانجام این سرکشی و احاطه ی حق بر آنان را بیان داشته و چنین سر نوشتی را نتیجه تکذیب و دروغ انگاشتن قیامت معرفی می کند لذا بصورت شبه جمله آن را بیان می دارد. تا ثبوت و دوام این قوم بر عقیده ی باطل خود را بیان دارد.

این معنا را شیخ طوسی در تبیان اینچنین بیان می دارد که «ان الذی ینعمهم من «السجود عند تلاوه القرآن تکذیبهم جهلا بما علیهم و عدولا عن الحق و فی ذلک تحذیر من الجهل و الحث علی طلب العلم» (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

شیخ الطائفه می فرماید: اینکه آنان در مقابل حق تسلیم نشده و به تکذیب روی آورده اند بخاطر جهل و نادانی است و آیه هشداریه همراه با انگیزش بیان می دارد که جاهل نمایند و آگاه گردید که به تکذیب قیامت نپردازید. به بیانی دیگر این خصوصیت عام میان انسانهاست لذا از آن بصورت جمله ی فعلیه تعبیر شده است.

شیخ همچنین در تفسیر سوره ی بروج در ذیل آیه ۱۹ اینگونه بیان می دارد که «هو الکفار الذین کفروا و کذبوا بالبعث. النشور فاعرضوا عما یوجبہ الاعتبار بفرعون و ثمود و اقبلوا علی ما یوجبہ الکفر و التکذیب من التاکید» (طوسی، بی تا، ص ۳۲۱، ج ۱۰)

آنچنان که شیخ بیان داشته آیه سر گذشت فرعون و ثمود را ذکر و نتیجه گیری کرده که این سرنوشت بخاطر نپذیرفتن حق و تسلیم نشدن در برابر آن است. پس چون بصورت خاص طرح گردید. بصورت شبه جمله بیان گردیده است. یعنی قوم موسی و صالح این دو پیامبر را تکذیب می کردند و رسالتشان را انکار می نمودند.

ج- ساخت یکسان و اسلوب متفاوت:

گاه در گزاره های قرآنی معانی و پیامهای را می یابیم که با یک ساختار ولی با دو اسلوب بیان شده اند مثلا آیه های متشابه المعنی هر دو با ساختار جمله ی فعلیه و با فعل متحد الزمان در دو سوره آمده اند ولی در سوره ایی با صیغه ی معلوم و در دیگر سوره با صیغه ی مجهول تعبیر شده اند. مانند:

«طَبِعَ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (توبه/ ۹۳)

خدا دل‌هایشان را مهر بر نهاده است که نمی دانند (آیتی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲)

«طَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/ ۸۶)

بر دل‌هایشان مهر نهاده شده و نمی فهمند. (همان، ص ۲۰۳)

با دقت در این دو گزاره ی قرآنی در می یابیم که معانی به هم نزدیک ولی ساخت ها مختلف اند. در آیه ی اول فعل جمله معلوم و جمله ی بعد با تعبیر «لا یعلمون» آمده ولی در آیه دوم فعل مجهول و تعبیر جمله ی بعد آن هم «لا یفقهون» است آیا این تغییر ساختمان جمله و تفاوت تعبیر هدفمند و برای بیان مقصودی اراده شده؟ برای دریافت این موضوع به تفسیر «تبیان» مراجعه و توضیح آنرا بیان می داریم.

شیخ طوسی در بیان معنی این آیات اینگونه می فرمایند که «یحتمل ان یکون المراد انه بمنزله المطبوع فی ان لایدخلها الایمان کما لو طبعوا علی الکفر و مثله قوله صم بکم عمی و معناه لترك تلفظهم بالحق و عدولهم عن سماع الحق و انصرافهم عن النظر الی الصحیح کانهم صم بکم عمی و هم لایعلمون و لایدرون الی ما یصیر امرهم من عقاب الابد و لایعرفون ما یلزمهم من احکام الشرع ما یعرفه المومنون» (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۰)

آیه ی اول که فاعل را ذکر کرده در مقام هشدار به خانه نشینان جهاد نرفته و انذار آنها است لذا در مقام هشدار و انذار باید فاعل ذکر تا عظمت و هیبت آن در تشدید و تکثیر هشدار نمایان گردد. و چون در مقام فعل معلوم بوده فاعل ادا شده از تعبیر «لا یعلمون» در انتهای آیه استفاده کرده تا دنائت و مراتب پستی این افراد را با جمله بیان سازد و این خفت و خواری را برای آنها بیان دارد.

اما در عبارت دوم فعل را مجهول بیان کرده تا تناسب آن با فعل جمله ی قبل «رضوا» بر قرار گشته و بیان دارد که پیروی از اعتراض و هواهای نفسانی آنان را وادار کرده که حقیقت و سعادت جهاد را درک نکرده و ذلت و خفت ترک جهاد و در گروه زنان، کودکان، ناتوانان و سالخوردهگان قرار گرفتن را بر خود بخرند.

آری در این آیه خداوند بر آنست تا دلیل مهر خوردن دل جهاد نرفته ها را خود پسندی و غرور و ترجیح ذلت بر عزت بیان دارد که بر گرفته از خوی هدایت ناپذیرشان است را بیان دارد لذا از فعل مجهول استفاده شده و در انتهای آیه تعبیر «لا یفقهون» که متناسب با این درک ناقص است را بکار گرفته تا عدم شعور و درک آنان را برای دریافت حق و شناخت حق از باطل و سعادت از شقاوت بیان دارد.

به راستی چه ظرافت هایی که در پی تغییر ساختارها خلق می شود و چه باریک اندیشی ها که با این جابجایی ها رخ می نماید. و چه عظمت ها و اعجاز ها که در پس این واژه ها کشف می گردد. دقت در این دگرگونی های ساختاری پرده ایی دیگر از شگفتیها و عظمت کلام الهی را نشان داده و پاره ایی از حکمت های کلامی قرآن را نمایان می بسازد که در این کوتاه مقال به چند مورد معدود اشاره گردید تا باشد که ذره ایی از عظمت ادبی کلام خداوند در قرآن را در یابیم.

نتیجه گیری

یکی از شیوه های تاکید معنا و انتقال آن در قرآن کریم تکرار می باشد که گاه بصورت تکرار واژه، گزاره، معنی و حتی حکایت و سرگذشت می باشد از جمله این تکرارها تکرار معنا و تغییر ساخت واژه های معنایی است که در این مقال بدان پرداخته شد.

جایگزینی ساخت واژه های قرآنی و تکرار آن در سوره های متعدد حکمت بیان مطلبی مهم و پیامی ضروری را در پی داشته که در میان مطالب دیگر با توجه به محتوای سوره ضرورت تکرار یافته است اما هر گاه یک سوره را بعنوان یک

بافت منسجم و در هم تنیده در نظر بگیریم در می‌یابیم که این تغییر ساخت واژه‌ها یا ساختار متناسب با فضای سوره بوده و بیانگر حکمتی دیگر است در بررسی که در چند نمونه از این جایگزینی‌های کلامی در قرآن کریم انجام شد دریافتیم که :

۱- هر تغییر ساختاری هدفمند و بر اساس ساختار بافت متن در سوره و متناسب با آیات قبل و بعد خود انجام گرفته است

۲- هر تغییر مبنایی، تغییر معنایی را دنبال داشته که اقتضای موقعیت کلامی در جمله و مجموعه‌ی سوره بوده است.

۳- تغییر مبنا تنوع و زیبایی لفظ را دنبال داشته تا تکرار و تبعات آنرا هدفمند تر سازد.

۴- این تغییرات ساختاری و مشابهت‌های معنایی به سبک بیانی قرآن، لطافتی آسمانی و عرشی بخشیده که از اختصاصات اعجازی قرآن است.

۵- در دانش بلاغت قدما به برخی از این تغییرات ساخت واژه‌ها اشاره و به علت و تاثیر و ارتباط آن در علم بلاغت پرداخته‌اند.

۶- پرداختن به مباحث اینگونه قدرت و توانایی زبان عربی در اشتقاق و تولید ساختارهای متنوع و ایجاد تفاوت‌های دقیق و باریک معنایی را آشکار می‌سازد.

۷- در ترجمه‌ی قرآن مترجمین باید ظرافت‌های ادبی قرآن را با تیزبینی و دقت مد نظر داشته تا بتوانند نزدیکترین معنا را به آیه در زبان مقصد انتقال دهند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی
- الثعالبی، ابی منصور، فقه اللغة و سرالعربیة، لبنان، دارالکتاب العربی، ۲۰۱۰ م.
- السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۲۰۰۷ م
- سیدی، سید حسین، زیباشناسی آیات قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عرفان، دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۲ م.
- رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
- عیسی علی، عیسی شحاده، العربیة و النص القرآنی، مصر، دارقباء، ۲۰۰۱ م.
- جمالی، مصطفی، مغنی الفقیه، قم، دارالفکر، ۱۳۹۲ ش.
- نکونام، جعفر، درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰ ش.
- رستم پور ملکی، رقیه، پژوهشی در ساختار معنا شناسی قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۱ ش.
- حری، ابوالفضل، مطالعه ی قرآن به منزله اثر ادبی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰ ش.
- محمدی مظفر، محمدحسن، ادبیات قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
- فتوحی، محمود، سبک شناسی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

